

اثر : میناس تولوئیان
استاد آرمینولوژی در امریکا

نگرشی کوتاه به ۲۲ قرن ادبیات ارمنی

قسمت اول :
۱۹۰ قبل از میلاد
تا ۱۸۰۰ بعد از میلاد

ترجمه : آلك خاچادوریان

انتشارات روزنامه «آلیک»
چاپ «آلیک»
تهران ۱۳۴۶

نظر والری بروسف شاعر ومنتقد بزرگ روسی درباره شعر ارمنی

«درو جود هر ارمنی شاعری خفته است» يك گفته کهن بر این مدعا صحه میگذارد . این گفتار بوسیله دیوان شعرای ارمنی، با ارزشهای عادی ، با روشنی و سادگی ، و استقلال دید آن ، ثابت میشود .

شعر ارمنی بوسیله لطافت بیان و زیبایی واژه که نمیتواند مختص زبان اسلاو باشد ، مارا مبهوت می کند .

با آشنائی به شعر ارمنی ، میتوان باور کرد، که این ترانهها محصول تکامل قدیمی ترین تکنیک ترانه سازی نباشد . ولی خواننده متقاعد میشود که کلیه این ترانه ها را امروز نیز مردم در دشت وسیع آراغات ، در مرغزارهای کرانه ارس و در دهکده های جوار کوهستانهای قدیم ارمنستان زمزمه میکنند .

حتی تا این اواخر ، تارو زهای فاجعه بزرگ اخیر ، ارمنه آنرا در کرانه دریاچه وان چون آیاتی مقدس تلاوت میکردند در ترانه های ارمنی ، نشانه ای از دریای منجمد ، آسمان سربی ، خشونت اشعار اسکاندیناوی به چشم نمی خورد . این ترانه ها از گرمای جنوب و شکوه شرق دوری میگزینند .

شعر ارمنی از خیال پردازی ترانه های روسی که از اولین دوره کودکی تار و پودش با روح ملی روس تنیده شده بدور است . در این ترانه ها تکامل عاطفی ملتی بزرگ متجلی است ، ملتی که گوئی از گاهواره اش بدامان محیط متمدن ملل افکنده شده است . هرگز در آثار شعرای ارمنی خشونت شعر آلمانی که اغلب با تظاهر به بی آلاشی و سبک سری مارا از خود میراند دیده نمیشود .

شعرارمنی، لطافت تخیل و ملاحظت احساس را از ملل همجوار
خود بعاریه گرفته است، ولی در عین حال غلو احساس شرق برایش
بیگانه است. خون آریائی و مکتب یونانی همچون رشته ای نجات بخش
در برابر زیاده روی در تعیش فانتزی شرقی جلوه گراست.

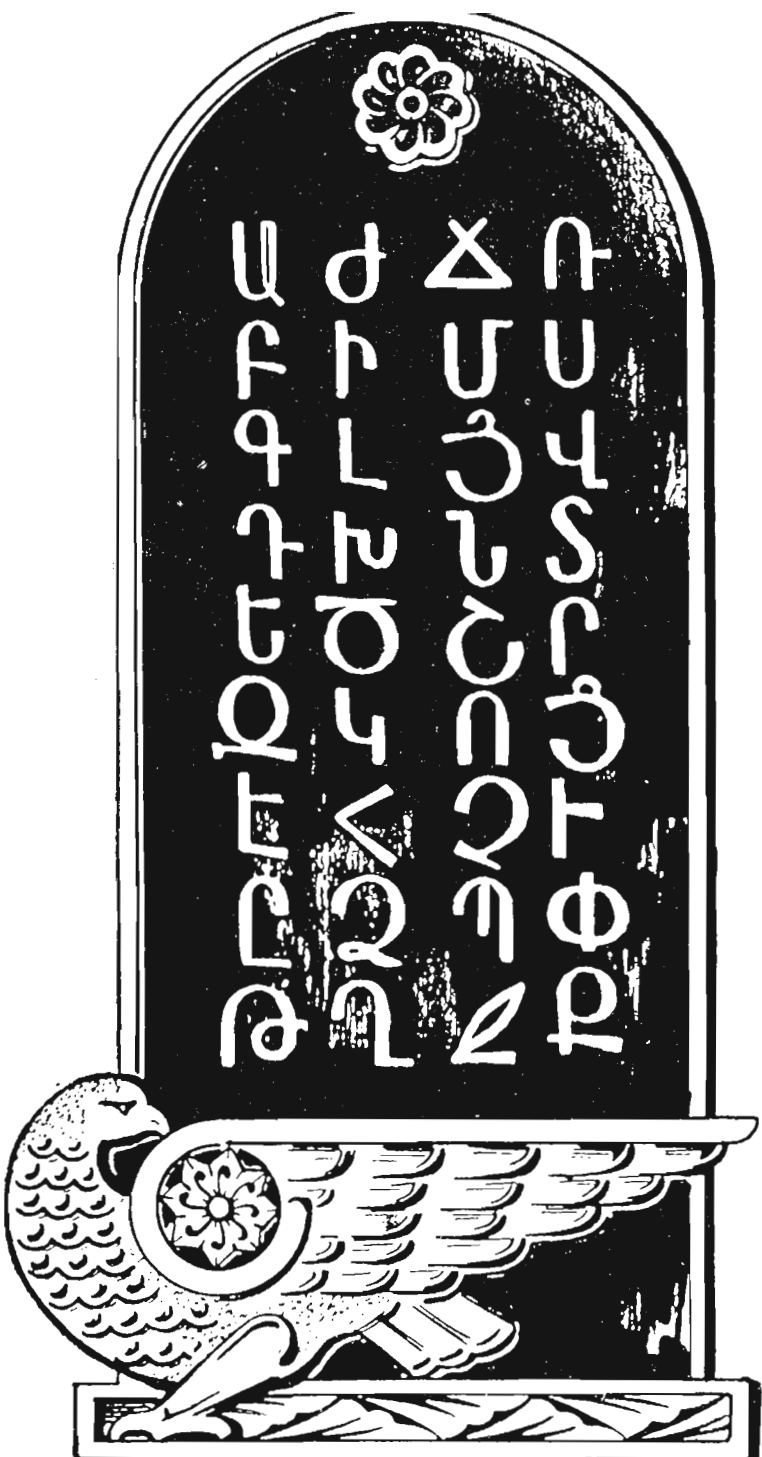
شعر ارمنی با جوشش احساسات، ارائه اشکال عاطفی،
پیوسته از نظم و واقع پیروی میکند، این مکتبی است نوین و
آمیخته از جامه رنگین شرق و سلاست حکمت غرب.

شعرارمنی، ماتم را بدون نومییدی و یأس و شهوت را بدون
بلهوسی نمایشگر است این شعرافسون بی پروائی ترانه حرمرسا
را ندارد، بلکه آوای آه جانسوز عاشق منتظری در میعاد گاه است
شعرارمنی دعوت بزنا بازیبا رویان کم سن و سال نیست، بلکه
دعائی است که مادری بدرقه فرزندش که رهسپار میدان پیکار
است، میکند.

شعرارمنی، صدای زاری زن هندی نیست که در برابر
آتش منتظر جسد شوهرش است و لحظه ای بعد خود نیز در
میان شعله ها خواهد سوخت

بلکه ندبه زن مسیحی فروتنی است که در برابر مزارشوی
خویش اشک از دیده می افشاند.

با این گفتار، تبلور باشکوه شعرارمنی، و برداشت تخیلی
و تفکری هر موضوعش، بما اجازه میدهد تا آنرا شعر ملتی هنرمند
و پیشرو ادب بنامیم.



Armenian Alphabet

Հայկական Գրեր

الفباى ارمنى

بیست و دو قرن قدمت تاریخی ، وجود انکار ناپذیر ادبیات ارمنی را اثبات میکند . نمونه های موجود از قبیل افسانه ها ، حکایتها ، آثار تاریخی ، ترجمه ها و سایر کوشش ها برای آفرینش هنری ، چه در عرصه روحانی و چه در حیات دنیوی ، دلیل بارز دیگری بر صدق این مدعا است . توضیح کیفیت آثار قرن حاضر و لو بصورت طرح رئوس آن در این صفحات محدود ، بدون در نظر گرفتن سیر تطوری ادبیات گذشته ، امری دشوار می نماید .

لذا بحث خود را از سالهای ۱۹۰ - ۱۸۰ قبل از میلاد ، یعنی زمانیکه اولین سند استقلال حیات ملی ارمنه بوجود آمده و بما رسیده است ، شروع میکنیم .

بحث راجع به استقلال سیاسی و اقتصادی که سلسله **آرتشیان** Artashesian آنرا ایجاد کرده است ، مربوط بکتب تاریخ است . در این مورد تحقیقات فراوان هم بعمل آمده است .

ما برای بررسی ادبیات ارمنی ابتدا به تجسس در احوال سرایندگان دوره گرد و آواز خوانان استان **گوغتان** Goghtan پیش از ایجاد شهر **آرتاشاد** Artashad و اعصار بعد ، می پردازیم .



هدف از این بررسی آن نیست که آثار **موسس خوره ناتیسی** Movses. khorenatsi و دیگران یا مذهب **هتانوس** Hetanos و الهامات سکرآور منتج از آن ، یا زندگی پرتنعم اشراف آندوره و حماسه های شورانگیز آن عصر را بازگو کنیم ، بلکه این کاوشی در میان آن آثار است، بخاطر آنکه بتوانیم سجایای ملتی را که انگیزه های خیال پردازی ، قدرت دوستی ، قهرمان پرستی ، زیباشناسی و هنر شاعری، تاروپود موجودیت ملی آن را تشکیل داده است ، بشناسیم. این انگیزه ها امروز نیز همچنان گنجینه ای برای توضیح ماهیت ملی ارامنه است.

اگر خواننده این سطور از فراز شهر **آرتاشاد** کلیه جهش های معنوی را در زیر ذره بین تتبع قرار دهد بی شک به نخستین سپیده دم حیات ادبی ، اجتماعی و سیاسی ملت ارمنی درود خواهد فرستاد .

آرتاشاد نقطه آغاز تحول کشوری است که تا بجهال **تیگران کبیر** Tigran the Great و **تیرداد اشکانی** Terdad کشیده شده است و بموازات این اسامی بمقامهای گمشده بیشمار متعلق بادیات اولیه ، همبستگی یافته است.

آفرینش، ایمان، اعتقادات، تاریخ نویسی و غیره همگام با جهش های اجتماعی میراث گذشتگانی است که با شواهدی چند بر موجودیت ملت ارمنی صحنه میگذارند . برای نمونه تنها ذکر افسانه **ارتاوازد** Artavazd کافی بنظر می آید. خواه این افسانه بقلم سحرآمیز **موسس خوره ناتیسی** و خواه اثر **یزنیک کوقباتسی** Yeznik Goghatsi باشد .

رجوع به شواهد تاریخی و ایمان بحقایق گذشته که خارج از قلمرو و نبوغ و استعداد **موسس خوره ناتیسی** وسیله مطمئن دیگری جهت قبول فضیلت استوار ملت ارمنی است ، وجود این اسناد پایه های ایمان امروزی ما را نمی لرزاند . چون اساطیر برای مهار کردن زنجیر ها ، یانسیان، شجاعت نمی تواند باشد . میتولوژی تنها وظیفه دارد که خشونت زورگوئی و پلیدی را بشکست قطعی دچار سازد . ترکنازی و چپاولی که از طرف **آلانها** Alans روی داد و بی باکی و شجاعتیکه از ناحیه ارامنه بمنصه ظهور رسید، آفریننده ترانه تکان دهنده **ساتنیک** Satenik

دختر زیبا چشم پادشاه آلا آنها است . این شهادت در شکل کامل تاریخی خود نمایانگر تحول نیست ، زیرا اگر هنر متعلق به **موسس- خوره ناتسی** است ، الهام و زیبایی تفکیک ناپذیر حادثه از آن قهرمانش : **آرتاشس Artashes** است .

مجموعه کلی حوادث کوچک و بزرگ که زندگی ما را تاریخی کرده است به حیات و زندگی قرون بستگی دارد تا به جنگ ایمانی **و ارتان Vartan** (۴۵۱ میلادی) . اگر ما **موسس خوره ناتسی** را مأخذ قرار دهیم ، باید بپذیریم که ملتی با الهامات و آفرینش هنری و فضائل الهی زندگی کرده است . ملتی با جانفشانی های شگرف در موارد بحران و در موقع آسایش با جهش های بزرگ زیسته است ، ولی در کتب روحانیون ، که با چشمان نیم باز بر این حقیقت تاریخی نگریسته اند دلائل حاکی از فهم و تجزیه و تحلیل دقیق از این آثار هنری مشاهده نمی شود .

بدیهی است که نمی توان در چند سطر و بطور اجمال ادبیات ۲۲ قرن يك ملت را ارائه داد ولی ما میخواهیم در جستجوی مبداء و آغاز تاریخی خویشتن باشیم .

عصر زرین اعجاز نبوغ هنری هرملتی واقعیت انکار ناپذیری برای ادبیات و اخلاقیات آن ملت است . تا قرن پنجم میلادی ارامنه فاقد **القباى ملی** بودند در حالیکه با هنرها ، تشنگی های روح ، رویا های بزرگ ، آزادی ، شجاعت ، احساس پرستش ، زیباپرستی ، جنگ آوری نژادی که ماهیت هنرها و ادبیات هرملت است بیگانه نبودند .

در این نکته باید تأمل کرد و شتاب روا نداشت تا بتوان ثمره دوران قبل از مسیحیت را در نظر مجسم نمود . آنچه تحریف شده ، یا نیمه تمام بدست ما رسیده ، نه تنها بعنوان يك نمودار زندگی و واقعیت تاریخی از یاد بردنی نیست بلکه میراثی است بزرگ که سینه بسینه نقل گردیده است . دوران پر جلال پیدایش **القباى ملی** جانشین آن دوره نخستین یاد شده میگردد . دوران **جنبش مسروپیان Mesropian** عصری بود که حیات معنوی و عظمت خلاقه فرزندان ملت ارمنی همچنان رهین منت آن است . البته این سخنان ، نشانه غرور ملی نیست بلکه روشنگر

يك حقيقت تاريخی است اگرچه مقدار کمی از این میراث بزرگ از چنگ زوال و فراموشی رسته است مع الوصف میتوان اذعان کرد که این قدمت میتواند شاهد بارزی بر استعداد های بزرگ باشد ، شاهی برای درك و تصاحب فضیلت غائی میدانیم كه تمدن بین ملتهای دور و نزدیک امری قرار دادیست و ما میتوانیم نشانه های این قراردادها را در حیات اجتماعی و ادبی قبل از مسیحیت و همچنین بعد از مسیحیت آرامنه بوضوح بنگریم.

حیات ملی آرامنه از جریانهای فکری اقوام گوناگون از قبیل **هی تیت ، آشوری ، اورارتوئی و هند و اروپائی** متأثر شده است حفاریها و سنگ نبشته ها. این حقیقت بارز را هر چه تا بنا کتر نشان می دهند، لکن نمی توان منکر این حقیقت شد كه نبوغ ملی ارمنی قادر بوده است فرهنگ ارمنی اصالت ملی بیخشد . در این رهگذر نمی توان پای بند تقلید کور کورانه شد ، زیرا زبان ارمنی شاهد این مدعا است . میگویند از هر ده واژه ارمنی یکی، از ریشه هند و اروپائی اخذ شده است. چه واژه های اصیل ارمنی و چه واژه های بعاریت گرفته شده، همه با روح ملت ارمنی درهم آمیخته ، و در خون این ملت مستحیل گشته است. این نشان دهنده تصویر روحی ملت ارمنی است.

مانند تأثیرات **یونانی ، ایرانی و آشوری** كه با سنن قومی ما درهم آمیخته است ، نیروی ملی ارمنی حتی تصور خدایان قدیم را نیز دستخوش تحول و دگرگونی کرده ، ارزشهای ملی ارمنی را بقدرت و زیبایی و فضیلت آنان افزوده است بادمیدن روح ملی، آنان را از ناتوانی آسمانی و فلکی جدا ساخته ، و پیراسته است.

با توصیف قرنیه كه در آن فاقد خط بوده ایم (دوران قبل از قرن پنجم میلادی) توصیه تاریخ بما ، این بوده است كه برغم بی توجهی و دید روحانی و محافظه کاری ، وظیفه تحقیق آن ارزشها را بعهده گیریم و با آنها آشنا شویم تا از میان آنان بسرچشمه خشکی ناپذیر عنصر ارمنی دست یابیم . زبان شناسی در این باره بدرستی سخن گفته است و خواهد گفت. چه کسی میبایستی بادید تحلیلی و معرفت بر این مبادی فرود آید تا بتواند ماورای تاریخ را دریابد ؟



Movses Khorenatsi موسس خوره ناتسی
Մովսէս Խորենացի

ثمره دوران ترجمه‌های شیوا و خلاقیت انفرادی که در آغاز عصر باشکوه **مسروپ** شاهد آنیم (قرون پنجم الی هفتم میلادی) و نیز پیشرفتهای بعدی آن (قرون هفتم تا یازدهم میلادی) که مالا مال از عناصر زبان ملی اصالت ملی، محتوی نو، الهامات گوناگون، پژوهشها و نوگرایی‌ها است، پاسخ به کسانی است که تحقیقات ادبی را فقط تعیین سنوات و تشخیص تأثیرات یا توضیح اسامی میدانند: از آغاز پرخروش **عصر زرین** تا شعر قرون وسطی (قرن چهاردهم میلادی) روحانیون ادمنی به پیشرفت غیر قابل تصویری دست یافته‌اند. این امر بسیاری از کسان دیگر را وادار میکند که بوجود خط، ادبیات، اخلاق و فرهنگ قبل از **مسروپ** اعتقاد ورزند. لازم نیست که درستی یا نادرستی این مدعا را ثابت کنیم، لیکن می‌افزاییم که باید با وجود مجموعه‌ای از ترجمه‌ها و نوشته‌های ادبی، با عجاز آثار ادبی خود در آن زمان ایمان بیاوریم، دومین ترجمه **صحیفه مقدس** از متن یونانی برای مارجحان با ارزشی است که مبین سلیقه تکامل یافته آن زمان است. زیرا می‌خواهیم زیبایی و انسجام و ترکیب خوش زبان **یز نیک** Yeznik و دوستانش را درک کنیم.

این همان یز نیکی است که با حقیقت، صفا و سادگی زبان در کتاب «**مرتدان**» طنزگوی ظریفی است **یز نیک** از تیره انسانهای متفکری است که میتواند دشواری بیان ژرف و هماهنگ و درخشش واژه‌های مترادف و کنایه‌ها را به آسانی بدل سازد. **یز نیک** در این کتاب درباره حکمت زردشتی، یونانی، هتانوسی و همچنین الحاد **مارکیون یونانی** و بطور کلی علیه دروغها و پندارها، مطالبی نوشته که ماهیت پیکارش برضد اینها بیشتر جنبه ادبی بخود گرفته است که ما را بتحسین و تقدیس و امیدارد. ماهر گزنی توانیم ارزش کتاب سرگذشت **مسروپ ماشتوتس** Mashtots تألیف **گریون** Goryoun را انکار کنیم «**تاریخ ارامنه**» تألیف **پاوستوس بوزاند** Pavstos Buzand و **اگاتان گقوس** Agatangeghos بما فضائل انسانی، رویا پرستی و تصویر محیط آنزمان را آموخته هر یک را جدا جدا توجیه می‌کند.

گریگور مقدس بوسیله **آسمانان گقوس** جاودانی شده است ، ولی وی در این اثر هنر چشم گیری از خود نشان داده است : اما **یقیشه** Yeghishe و **موسس خوره ناتسی** دنیای دیگری فرا چشم خواننده میگذراند ، جهش در عالم ادبیات ارمنی با نگاشتن **تاریخ جنگ مقدس وارتان** ، نوشته **موسس خوره ناتسی** آغاز میگردد ولی این سؤال پیش می آید که آیا ما توانسته ایم با آفرینش آثار هنری نوین ، تفوق و برتری خود را از حیث ارزش ادبی بر عصر **موسس خوره ناتسی** و **یقیشه** بثبوت رسانیم ، در حالیکه هنوز هم در انتظار ظهور آفرینندگان هستیم که زبان ، نیروی تخیل و قدرت کلام آنان بمانند شیوه **موسس خوره ناتسی** و **یقیشه** سازنده زیبایی جهان ما و بالطبع باشد ؟

ولی تا نسبت به **غازار پارتسی** Ghazar Parbetsi کنجکاو نشویم او را رها نمیکنیم. زیرا نتیجه گیریهای او شواهد مفیدی در عرصه علم ، منطق و علوم الهی در بردارد .

داوید آنهاخت David Anbaght ، **آنانیا شیرا گاتسی** Anania Shiragatsi و **سبئوس** Sebeos همگی با طرز تفکر و آرزو-های متفاوت در عرصه گوناگون ادبیات تلاش پیگیر کرده اند ، و حاصل این کوششها منتهی است برگردن ما تا برادرشهای تاریخی و علمی آنان صحنه بگذاریم ،

زیرا آثار این نوابغ ، اغرو رملی را در روح مردم میدمد لازم بذکر اسامی دیگران نیست . مطلب ، اساسی تراز آنست که تذکره های اینان فقط دلیل بارزی برای پیشرفت فکر و روح ، ادبیات ، فرهنگ متمدنی ، شخصیت مستقل و مدنیت ملت ارمنی باشد فرهنگ یونانی در اوایل قرن ششم میلادی ، بیاری **مکتب اسکندریه** و بقدرت جمال پرستی ، نوجویی در سبک ، اصالت کلام ، شکل تخیل و ساختمان زبان در ادبیات نیرو گرفت ، ولی ارامنه بی آنکه روح ملی خود را تباه کنند صرف و نحو ، سبک شناسی و فن بیان را از یونانیان اقتباس کردند .

سه قرن تاریخ نگاری ارمنی (از قرن پنجم تا قرن هفتم میلادی) با آثار درخشان تاریخی ، دینی و فلسفی اش حاکی از فضیلت و روشن بینی ارامنه

است. آثار دوران تاریخی به بخش‌های زیرین منقسم میگردد.

۱- بررسی در زمینه‌های ماورای مسائل دینی.

۲- زبان ارمنی قبل از آنکه وسیله بیان باشد دلیل بارزی است بر توانائی و برآوردن نیازهای ملی ارمنه.

۳- در اوائل قرن ششم احتیاج بعلم آن زمان از قبیل حکمت ، ادبیات و فن بیان احساس میشد ، بمانند مکتب یونان شناسی وقت ، تاریخ ما همگام با کلیه جهش‌ها در رشته‌های متن شناسی و فرهنگ علوم ، مقاصد روحانیون را به بهترین وجهی مشخص ساخته است . و اینجاست که می‌خواهیم بادوران سومی تماس حاصل کنیم.

قرون هفتم تا یازدهم میلادی یعنی عصری که مجموعه‌ای از متون ادبی و تمایلات مختلفه هنری را بوجود آورده است بعنوان دوران سوم ما مجسم میگردد .

در قرون هشتم و نهم میلادی حس کنجکاوی. حاکم بر مسائل دینی و مذهبی بود و سوء تفاهم‌ها و مشاجره‌ها از شورای **کالکدون Kalkedon** سرچشمه می گرفت بجهت اینکه از قری که از هیجانات دینی و مذهبی متشنج بود غیر از این نمیشد انتظار داشت . کلیسا دارای شعرا و سرایندگان بود که میکوشیدند پرستش مسیحیت را در سرودهای مذهبی بتفکر تبدیل کنند . **ناره گاتسی Naregatsi و شنورهایلی Shnorhali** بعدها باین سرودهای مذهبی کیفیت هنری بخشیدند.

این دو قرن توانست برپیشانی ادبیات نقشی از نشانه طبقه روحانی منقوش سازد. تحقیقات ادبی برای یافتن مبداء سرودهای مذهبی بقرن پنجم و پیشتر نگران میگردد. اما اسنادی در دست است که نشان میدهد در قرن هفتم و هشتم میلادی متفکرین حقیقت جوئی میزیسته اند که مجموعه نطق‌ها. نامه‌ها و شهادتهای مذهبی آنان حاصل پرثمری است براین مدعا.

شیراگاتسی Shiragatsi در بحبوحه انتشار اشعار مذهبی و گسترش تفکرات گوناگون دینی توانست وجود خود را تثبیت کند. زیرا وجود **شیراگاتسی** در آن زمان دلیل پیشرفت فکری و سایر ارزشها ملی است، دیگر از این مقوله که آیا نویسندگان باشخصیت دنیوی و جدا از

جنبش دینی در این قرن وجود داشته‌اند یا نه صحبتی بمیان نمی‌آوریم، تنها بذکر نام **داوتاگ کرتوق** l'avtak Kertogh اکتفا می‌ورزیم .
داوتاگ کرتون توسط **گاتواتسی** Katouatsi
 بعنوان يك شخصیت دنیوی و محتملا سراینده درباری بما معرفی شده است.
 اما در عصر **داوتاگ کرتون** میتوان سرایندگان را یافت که بدربار راه
 جسته‌اند .

قرن نهم میلادی قرن ویرانیها قرن سوگواری ها بود و دوره
باگرادونیانس Bagradounians را که مقارن يك عصر بحرانی از
 تاریخ ارمنه است ، حفاظت میکند ، و قیام مردم علیه سلطه عرب آریستن
 حوادثی بود که حماسه **ساسونتسی داوید** Sasontsi David
 را آفرید .

نیمه دوم قرن نهم شاهد عظمت دوران **باگرادونیانس** در تاریخ
 ارمنه‌است : این دوره بسان دوره **ارشاکونیان** Arshakounian
 ارمنستان در زمینه‌های فرهنگی و ادبی پرثمر بوده اما پیروزی بعد از جذر
 و مد سالهای ۸۸۵ - ۹۲۲ میلادی سبب شد که جای خود را بصلحی
 بسپارد که زمینه مساعدی برای تجدید حیات ادبی باشد.

لاستیورتسی Lastivertsi مورخ قرن یازدهم در خلال تشریح
 ویرانیهای حاصله از حمله **سلاجقه** میگوید: شهرهایی که در زمان حکومت
باگرادونیانس بما تعلق داشت بر اثر جنگ از ویرانی و تباهی در امان
 نماند. ولی نباید مراکز دینی **هر ووس** Hromos، **ماکن** Maken،
آختامار Akhtamar، **سوان** Sevan، **داتو** Datev، **کمر جادزور**
Kamrjadzor، **هاری جا** Harija، **ناره ک** Narek و **خلادزور**
Khladzor را بعنوان واقعیت انکار ناپذیر فلسفی در قرون هفتم تا نهم
 علیرغم ویرانیها و پلیدیهای حاصله از جنگهای یاد شده بفراموشی سپرد.
 قرن دهم میلادی برای تجدید حیات ادبی، هنری. معماری، تاریخ
 نویسی، شاعری و فلسفی در حکم پلی است که با گذشتن از آن میتوان به
 دیار آفرینشهای دنیوی رسید.



MESROP & SAHAK

مسروپ و ساھاك

ՄԵՍՐՈՊ ԵՒ ՍԱՀԱԿ

نبوغ تیردادها Tirdad و مانوئلها Manuel به پرنده بلند پرواز روح اردنی بال میداد. زیبایی هوشربای محرابهای آنی Ani و واسبورگان Vasbouragan که تیپ منحصربفرد عنصر اردنی است توجیه کننده زیباشناسی و هنر معماری آن اعصار میگردد. مینیاتور، نقاشی و گچ بری، شواهد نوینی بر ادراک خاص ارمنه در مسائل هنریست. با اعجازی که ناره گاتسی برای اتحاد هنر قرنهای دهم و یازدهم از خود نشان داد (۹۴۵ - ۱۰۱۰) و با شناخت اندیشه عنصر اردنی و کاوش روح او و کلیه تاریکی‌ها و روشنائی‌های زندگیش میتوان بماهیت انسانی وی با تمام ژرف نگری‌هایش پی برد. با این اعجاز، خشکی نسبی مطالب تاریخ نویسی را موجی خروشان از احساسات غنائی دربر میگیرد.

امروز پیامبران عقب افتاده؟ سجده کنان بما نزدیک میشوند و واهی بودن انسان و گرایش محال او را بخدا اینطور توجیه میکنند که خدا جزایمان نیست لکن ده قرن پیش مردی موفق شده بود که به چشمه‌های غرایز ما دست یابد و گستاخی، موهوم پرستی، بی ارزش بودن شهوات فشرده انسانی را کشف کند و پرده از این راز بردارد. ادبیات ما تا به این حد سیل خروشان واقعیات عینی و ذهنی را در خود هرگز بیاد ندارد. اگر اقدامات ژرف چندین «دیوانه» که میکوشیدند روح آدمی را اسیر خود سازند از نظر دور بداریم. این «دیوانگان» با اصطلاح ژرف بین که تنها دنیای خود را می‌نگریستند بالاخره بر اثر ضعف و ناتوانی مقهور زمانه بیدار، میگشتند.

با توجه به عنصر ناره گاتسی تعادل متقابل روح و جسم بعنوان قرار داد زندگی انکار میشود. زیرا هر کوششی بمثابه جدائی از خاک ایجاد تضاد در برابر تقدیر و سرنوشت ماست و همین کوشش باعث شکست ما میگردد. چه زیر خاک و چه روی خاک باشیم.

ناره گاتسی معتکف دیر و سراینده کتاب نارهك Narek با احساسات دنیوی خویش مادی بودن را انکار و تجلی روح و پیروزی پروردگار را اثبات کرد، هیچکس در طی بیش از بیست قرن حیات بشری نتوانسته است تضاد بین عظمت خدائی و واهی بودن انسان را چنین

آشکارا نمایان سازد. هیچکس مثل **ناره گاتسی** نتوانسته است از رفعت **او**، حقیقت **ما**، **خیر او** و **شرها** به همراه غمنامه هراس انگیز آن تضاد بزرگ که قرنهای متمادی تشدید میشود و امید بنا بودی آن نیست بدین رسائی سخن گوید و در شکافتن **اسرار زیست و حیات انسانی** یکه تاز میدان سرایش شعر گردد.

بشریت تا کنون غمنامه سرائی را بیاد ندارد که باین **شدت و حدت** نتوانسته باشد وجود آدمی را سرشار از **سوگ** سازد و در مأورای این وجود **پیکار بیمارگونه** غریزه ایده آل و مبارزه قاطع **ماده و روح** را بدینسان تصویر کند. شما در آثار **ناره گاتسی** که اقیانوس متلاطمی از ضجه و فغان است میتوانید مرادیده ایست را که بکمک کلمات سیل آسا و هماهنگ، روح بشر را بسوی **خدا** گرایش میدهد، ببینید. ولی در آنسوی حکمت، در کنار نام **ناره گاتسی** انعطاف پذیری و زیبایی غیر قابل تکرار زبان ما را باید جستجو کرد،

امروزه بعد از گذشت ده قرن باید فن بیان او را سرمشق قرارداد تا بتوانیم چهره حقیقی وی را بشناسیم. زیرا نیروی تخیل کمتر توفیق یافته است تا این حد آفریننده باشد و کمتر اتفاق افتاده است که قوه شنوائی موفق شود به واژه ها هماهنگی عمیق موسیقی و شدت وحدت ببخشد که در آنسوی **سنجش معیار**، گواه فضیلتی باشد.

در آثار **ناره گاتسی**، **ظلمت و روشنائی** در کنار یکدیگر قرار دارد، برای آفرینش چنین هماهنگی غیر دنیوی که مردم **باروئا و معراج** های نادر در آن میزیسته اند نمیتوان نبوغ **ناره گاتسی** را در چهارچوب **واژه ها** زندانی ساخت.

ناره گاتسی آتشی است که خدایانش فرود آورده اند و نزدیکی بآین آتش خدا سان بدون **ایمان**: امکان پذیر نیست.

اکنون مادر آستانه قرون دوازدهم تا چهاردهم میلادی قدم گذارده ایم این دوره به **عصر کیلیکیه Kilikia** معروف است. در واقع، این عصر تصویر گزینستین تمایلات تجدید حیات علمی و ادبی است.



Mesrop & Students

Մեսրոպ եւ իր աշակերտները

مسروپ وشاگردان

هـ - ۵ - ۵ - کی باریان H. K. Kibarian علیرغم فرضیات مانوئک آبهغیان Manook & Abeghian و دیگران عقیده داشت که نمیتوان تجدید حیات علمی و ادبی کیلی کیه را مانند رنسانس اروپای ۱۵۰۰ - ۱۶۰۰ تلقی کرده

در عصر کیلی کیه افکار عمومی تحت تأثیر ایده الهام و شیوه های فکری دورانهای ما قبل آن است و تمایلات عینی آن زمان نتوانسته است روح و طرز فکر زمانه را دستخوش دگرگونی سازد. اما این حقیقت انکار ناپذیر است که تمایلات تجدید حیات ادبی و علمی در برابر تمایلات دنیوی و نیاز زمانه بتدریج رشد یافت (قرن چهاردهم میلادی)

بعد از انقراض سلسله باگرا دونیانس Bagradounians آرامنه جلای وطن گفته، بسوی سایر نقاط بویژه منطقه کیلی کیه حرکت کردند (۱۰۴۵ میلادی)

پادشاهی کیلی کیه بعد از سی و پنج سال مجدداً تثبیت شد و همگام با تثبیت آن حیات سیاسی و فرهنگی نوینی تکوین یافت. اما تأثیر عوامل لاتینی را نباید در این زمان نادیده گرفت یا تمایل تعمیم ارزشهای ملی را بعنوان یک پدیده جبری، رد کرد. رشته امثال و حکم در ادبیات ارمنی نشانه ای از این جبر تاریخی است.

به همین ترتیب استقرار فورمهای علمی، حقوقی و پزشکی دال بر جریان جدیدی در فرهنگ آرامنه است. روی همین اصل قرن مزبور با نام فرسس شنورهالی معروف است (۱۱۷۳-۱۱۰۲ میلادی) بهمان اندازه که ساختمان باشکوه زبان به رشته های هنری من جمله شعر و شاعری شخصیت متمایزی می بخشد، بهمان قدر نیز موجود تصویر نو، هوای تازه و رنگی جدید برای نسل آینده است.

«غمنامه شهر یدیشه» اثر فنا ناپذیر شنورهالی، شاید آخرین شاهکار مسلم تاریخ نگاری آرامنه باشد.

همزمان با این تحول، سپاهی از نویسندگان با خطابه ها و بررسی ها، کاوشها و اشعار مذهبی خود در برابر ما قدراست میکنند:

لامبروناتسی Lambronatsi ، گش Gosh ، گریگور
 دغا Grigor - Dgha و متعاقبت آنان : هووهانس سارگاواک
 Hovhannes Sarkavag و مؤلف کتاب دادگری مخیتار
 هراتسی Mkhitar Heratsi ، وارطان آیگکتسی
 Matheus Urhayetsi ماطووس اورهایتسی
 مخیتار یریوانتسی Mkhitar Yerevantsi و گانزآگتسی
 با پایان عصر کیلی کیه دوره ادبیات مذهبی و روحنواز بسر می آید
 ولی آیین پایان موجه آغازی دیگر برای زبان ارمنی در قرون وسطی با جهان
 بینی اصیل است . با هجوم تاتار ها در دهه آخر قرن سیزدهم ، نبوغ ادبی
 هووهانس Hovhannes و کنستانتین Constantine
 یرزنکاتسی Yerzenkatsi و خاچادور کچارهتسی
 Khatchatour Kecharetsi در عرصه ادبیات نشانه گرایشی بسوی
 توده ها و پرورش ادراکی مردم است که یک زاویه انحرافی را ایجاد میکند. حتی
 قبل از این دوره ، یعنی از قرن دهم تا دوازدهم میلادی میتوان ریشه های
 اصیل این تحول را در آثار **شنورهایلی و ناره گاتسی** یافت . قصد ما
 از این یادآوری شناخت ، و از سوی دیگر شناساندن آثار **فریک Frik**
 یعنی فرزند **خلفی** است که از آغوش ملت برخاسته است .

اوضاع نیمه اول قرن سیزدهم ۱۲۳۶ میلادی در آثار این شاعر
انسانها ، همراه بارد پای یورشها و فجایع قوم تاتار که سبب سرشکستگی
 و پریشانی عمومی بوده ، تجلی یافته است .

در اشعار **فریک** پیش از آنکه اوزان و عروض مصطلح زمان ، طلوع
 کند ، تصویر صولت و شخصیت بارز و تأثیر گرسراینده متجلی است و آشکار.
 بهمین دلیل ترانه های وی در انسجام کلام و اصالت محتوی بسیار قوی است.
 آنچنانکه نشیب و فرازهای روح ملت ارمنی را دریافت کرده و دوباره
 نمایانده است.

فریک آشنا با دردهای انسانها و نمایشگر درون گرایی و
 عرفانی آدمیان است .

جهان ماده‌ای و افکار دنیوی را از بینش خاص و دید فلسفی وی میتوان دریافت.

قرن چهاردهم با بحرانیهای ناشی از یورش تاتار در ترانه‌های فریک با خطوط بارز ترسیم شده است.

اقدام بخودشناسی و تمرکز اندیشه‌ها، می‌باید روح ما را آماده تداعی درد های هم‌نوعان خود سازد و برای زدودن اندوه‌ها باید با دردهای آنان خویشی کرد.

از این نظر شعر فریک مبین دردهای اجتماعی است. این شاعر با کباخته از جهان بینی ناره‌گاتسی متأثر شده است و بسان او بما می‌قبولاننده وجود انسان با هیئت دنیوی اش پوچ، بیهوده و گنهار است. اما برای این شاعر، احساس پوچی و بیهودگی وجود، او را معتقد باین نمی‌سازد که انسان باید در مقابل شدائد زندگی تسلیم محض گردد، چه شعر او با داشتن حکمت انسانی ویژه خود، سبب شده است تا روح با جسم، محسوس با نامحسوس و کائنات با انسان و بالاخره همه آنها بایکدیگر آشتی کنند.

ناره‌گاتسی تصویر ناتوانی‌ها، منفی بافی‌ها و گنهارگی - های انسانها را که خود نیز از آنهاست - دست می‌دهد. در حالیکه در اشعار فریک برداشتی از شکوه و شکایت، بی‌اعتنائی بناتوانی‌های بشری متجلی است. منهای اسیر شدن به سر نوشت، زیرا اشعار وی بر سر نوشت حکومت می‌کنند و هرگز سر نوشت بر آنها چیرگی ندارد. ولی نباید این حقیقت را انکار کرد که فریک نسبت به قدرت الهی مؤمن، و آشنا با اصول مذهبی است.

او با این پیش مخصوص خود توانسته است از تمایل به جهش‌های شعرا عراق آمیز دنیوی، دور بماند.

ورود ایده‌آلهای انسانی در ترانه‌های فریک، دلیل بارزی است.

بر «زمینی» و «آسمانی» بودن بنی‌آدم یا «ثنویت در وحدت» انسانها.

باید تصدیق کرد که فصاحت بیان **فریک** در عصر خویش بیان کننده کیفیت زبان خاص مردم است. زبانی که با توصیف هنری آمیخته شده میتوان بعنوان **عاملی** در پیروزی **فصاحت** بیان دانست، زیرا تشریح عامل وجودی **یک هنرمند و یک** سراینده **اجتماعی**، همان **فروتنی** اوست.

مدعی نیستیم که این زبان نتیجه **یک تلاش و یاک ابداع** شخصی است. ولی لازم بذکر است که **فریک** تمایل شدیدی به این سه عامل نشان میدهد:

۱- زیستن میان مردم

۲- همراهی با انسانها

۳- شاعر مردم بودن

او مجسم کننده این سه عنصر در عالم هنر است. بطور کلی میتوان گفت که برداشتی به موضوعات مأورای مقدسین، **ماگاتایها «پوست بنشته ها»** و عقاید و آثار نویسندگان نظیر **داوتاک Davtak** قرن هفم میلادی.

ناره گاتسی (قرن یازدهم میلادی) **ماگی ستروس Magistros** و **هوهانس سارکاوآک** (قرن دوازدهم میلادی) و **شنورهایلی** (قرن سیزدهم میلادی) در توصیف طبیعت یعنی **عشق احساسات دنیوی** تا قبل از **فریک** اگرچه الهام بخش جاویدان ادبی بود. وبعد از **فریک** نیز این تأثیر همچنان وجود داشته است. لیکن درحول وحوش **احساس عینی** و **دنیا پرستی** این سراینده و زمان وی **نیاز به تفکر ژرف** دارد، باضافه **حضور ذهن**، **حواس سمعی و بصری** و **تلاش تحلیلی** او، برای شناخت **سرموفقیت فریک**، **قدرت غریزی بیان**، **قانونی بودن مطالب و فضیلت** اصلی آثارش مارا در پژوهش ها یاری میدهد، تلاشی که او در جهت تجزیه و تحلیل **واژه ها و ژرف گرائی های** ترانه ها نشان میدهد، رکه طنز و هجو را که در **موج غنائی** کلامش مکتوم است، برما آشکار میسازد عصر **فریک** همزمان با دوره سایر ترانه سرایان از جمله **کنستانتمن و یرزنگاتسی** (قرن چهاردهم میلادی) است.

هوهانس چشم آبی Hovhannes Kabdachoo

بنوبه خود با انحراف از جهان بینی گذشته میکوشد ، روح و جسم را باهمه تمناهایش در یک قالب با تشبکشد. او منکر غریزه لذت از گناه آدمی و مداح بینش علمی و حیات مستقل است. وی در دید خود طبیعت را در قشری از انسانیت نوین محبوس می بیند. از این روترانه هایش بفرمان او بسوی روشنائی جریان دارد و لبریز شدن روح ما از لذت و احساسات واقعی مدیون کوشش اوست. می بایست کمی دیرتر در قرون هفتم میلادی ترانه سرایان ما عشق و حقیقت را در لباس روحانیت با مقام اسقف اعظمی مگردیچ نقاش Mgrdich Naghash گریگور آختامار Grigor Akhtamar هوهانس تلکورانتسی Hovhannes Telkourantsi بسی بی شائبه تر و مشهورانه تر از گروه زرین شعرای پیشین خود میسرودند و مضراب عشق را بسیط تر میگرفتند تا ترانه هایی ساده تر و درعین حال دلاویز تر طنین افکن گردند. درد غربت و سرگردانی در خطه های گوناگون هنر که سر نوشت تحمیلی آنان بود ، در نغمه های اندرز گونه و عشقی آنان میبایستی خیلی شدیدتر بنیان گذار ساختمان فلسفی جدیدی میبود . فلاسفه بروصایا و گفتاری از این برتر ، با پیام پر شکوه بردید زندگی نمیتوانستند چیره گردند .

این ترانه های گرا و جذاب که مالا مال از فروتنی ، بی آلاشی و دوستی است ، میبایست بازندگی ادبی خود ، جاودان می ماندند .

اکنون بیائیم بر سر چشمه روح ارمنی که خود منشأ هزارها چشمه دیگر است ، ترانه های کوچاک Kouchak امعان نظر کنیم تنها کافیست یک ترانه از بین هزار ترانه کوچاک انتخاب کنیم و آنگاه دریابیم که این ترانه خود گویای قدرت احساس و شکوه خلاقیت گوینده هزار ترانه است . بجاست که در برابر این همه عظمت و شکوه بزانو در آئیم. غرض این نیست که درباره شناخت شعرائی که با غنودوات اطمینان کرده اند ، لفاظی کنیم ، بلکه میخواهیم حق شاعری چون نهاپت کوچاک

Nahapet. Kouchak را با آثار مردمی خویش ، سمبل خوشه‌های زرین گندمهای حیات بخش را برای تسکین ارواح تشنه شعر تبدیل به نان پایان ناپذیر انبارهای آرامنه کرده است، اداکنیم . زیرا رنگ ، تصویر ، حکمت ، انسجام کلام و بویژه چهره زمانه در اشعارش موج میزنند . گوئی او روشنگر گمگشته روح صمیمی عنصر ارمنی است که دگر باره پای بعصره وجود نهاده است. گرچه بظاهر در رباعیات وی چهره زمانه بطور احساس انفرادی منقوش است . ولی زندگی خونی، باندازه و برنگ خویش ، بی آرایش و پاک تموج دارد. اینک بردروازه قرن هفدهم ایستاده ایم ، قرنی که مشحون از ترور ، ویرانی و تباهی است .

آراکل داوریزتسی Arakel Davrizhetsi باید ترسیم گرو باز گوکننده فجایع اندوهبار این دوره باشد زیرا جنگهای ایران و عثمانی آغاز گردیده و شاه عباس کبیر بمهاجرت آرامنه فرمان داده است و بعد از این فرمان ، در زمینهای سوخته و عقیم، زاری شهیدان، فریاد مظلومان و اضمحلال بخشی از یک ملت را احساس میکنیم، امادروای این نومیدی نیز، اندیشه و روح ملت ارمنی بسان روزهای خونین تاریخ از جهش بسوی تعالی باز نایستاده است .

سازمان معتکفین استان سیونی باتلاش غیر قابل انکار پرچم جهاد بر ظلمت موجود را چه در غرب و چه شرق برافراشته است . از کلکته و مدرس گرفته تا وینز و آمستردام ، شاهد ترقی و تلاشهای فوق انسانی قومی مستقل و دانش پژوه هستیم.

از ۱۵۱۲ الی ۱۵۱۵ بعد از دوره صنعت چاپ نخستین، آن گاه میرسیم به قسطنطنیه (۱۵۶۷) سپس به وینز و جلفای اصفهان (۱۶۴۲ الی ۱۶۴۰) و (۱۶۴۵) آمستردام (۱۶۶۰) که سالهای پرباری در راه تعمیم ادبیات در بین آرامنه جهان بوده اند. سال ۱۶۰۶ الی ۱۷۰۷ رستاخیز جدید ملی ، سیاسی و فرهنگی مخیتاریان Mkhitarian و همچنین جنبش آزادیخواهانه

ارامنه است که مترادف باخون و تباہی و ویرانی است. اگر این قرن را فراموش کنیم، نمی‌توانیم وقایع شش ساله ۱۷۲۲ الی ۱۷۲۸ را که قهرمانش **داوید بیگ David Beig** که بانی نهضت ملی ارامنه است، از یاد ببریم. در آن زمانه، هر چند اقدامات **ایسرائیل اری Israel Ori** رزمهای **داوید بیگ** و تمایلات و طرحهای آزادی خواهانه

خمسہ راهی پرنور و بازگشت از تباہی است، باین وجود تا قرن هیجدهم حیات ملی ارامنه کماکان در گرو خون بوده است.

ترکنازی مداوم عثمانی بر سرزمین ارمنیان علاوه بر زیانهای مادی در عرصه فرهنگ و ادبیات نیز ضربات جبران ناپذیری وارد نموده است. مهاجرت، عدم امنیت و غربت، تقدیر سیاه ارامنه را تشکیل میداده است. این قرن مجروح و متلاطم آفریننده سرایندگان دوره گرد است.

سپاهیان **آغا محمد خان قاجار** بسال ۱۷۹۵ میلادی **سایات-نوا Sayat Nova** را وادار میکردند تا از مذهب خویش روی برتابد ولی او بر **آستانه کلیسای تقلیس** باغوش مرگ شتافت تا بعد خویش وفادار بماند.

شیرین و سایر سرایندگان دوره گرد تا سال ۱۸۲۷، زمانیکه ناقوس رستاخیز ملی ارامنه بوسیله **خاچاتور آبویان Khatchatour Abovian** طنین افکنده شد برای ما ترانه ها میخواندند

ادبیات ارامنه حیات جانکدازی داشته و در شرائط سخت، بین مرگ و زندگی میراث پایان ناپذیری برای ما باقی گذاشته است. قصد ما این نیست که به ارزش یابی ترانه های شاعران دوره گرد از لحاظ محتوی آنها پردازیم، بلکه هدف این است که نشان دهیم در این ترانه ها **شیرین ترین، پاک ترین، جاودانه ترین و حقیقی ترین** احساس ها تجلی یافته است.

ترکان و گرجیان در ارمنی بودن **شیرین Shirin** و **ترنج Toranj** شك و تردید روا داشته اند. اما در هیچ دوره مانند این عصر



Sayat Nova

Սայաթ Նովա

سایات نوا

قوم ارمنی اگرچه بازبانی عامیانه و مختلط‌ولی تاباین حد روشن، بشعائر ملی خویش وفادار نبوده است، کافی است ترانه‌های **سایات نووا** یا سراینده دیگری مورد مذاقه قرار گیرد تا بتوان از میان آن‌ها بحریم حکمت و تیش قلبی که مادر و اژه‌ها است، قدم نهاده. در زیر سایه مرگ و سوگواری، در برابر تلخ‌ترین نیرنگها و فریبها، عشق بزندگی را که از خلال این ترانه‌ها فریاد میزنند. بچشم دید، این نکته بارز و غیر قابل تقلید، خصیصه ملی نژاد **ارمن** است.

ده سال متوالی از سال ۱۷۴۲ الی ۱۷۵۲ **سایات نووا** بزبان مادری سخن نگفت و قدیمی‌ترین ترانه او ترکی است. اما در حدود پنجاه ترانه از او بزبان ارمنی باقی مانده است، و بقیه ترانه‌هایش یا بزبان ترکی و یا گرجی سروده شده است. با این حال در کلیه این ترانه‌ها **سایات نووا** روجاً ارمنی مانده است. با شرحی که گذشت نباید پنداشت که زبان **سایات نووا** و معاصرینش (سرایندگان دوره گرد) اگرچه از زبانهای دیگر متأثر شده است، با این همه تأثیر پذیری، باز هم از اصالت ملی بدود مانده است.

ما از میراث هنری **سایات نووا** چیزی نمی‌گوئیم، زیرا او خود **نماینده عصری** بخصوص از ادبیات و هنر است. هر گاه آثارش را برای ایجاد تپش و حکمتی که زائیده کلمات است، تکرار کنیم، به تپش قلبی این چنین انسانی و باین حساسیت، در ادبیات دست نیافته ایم. اگر **دانیل واروژان Daniel Varoujan** به قهرمانش: **یپرم Yeprem** عرضه داشتن آن برای قهرمان دیگرش: **آرتین Artin** محفوظ میداشت بجاست متذکر شویم که آزادی طبع و برداشت ادراکی او از انسانیت، خود مکتب و شیوه‌ای نو از زندگی است که طبیعت و غرائز در بدو خلقت با ایمان خویش در روح ما بودیعه گذاشته است. او بازبانش میبایست عشق و وجود خود را می‌شناخت. البته اگر سراینندگان دوره گرد ارمنی پیش از آن اصالت و کمال زبان ارمنی را بنیان نمی‌گذاشتند.

سایات نووا ، ترنج، آزیار آدام، میناس توخاتسی و شیرین بکلامی دیگر از هنرمندترین سرایندگان گرفته تا از یادرفته‌ترین آنان، در نیمه اول قرن نوزدهم ارزش اخلاقی استواری را در عرصه حکمت و روانشناسی بما عرضه داشته و آثار ملی ما را با حلقه گل مزین ساخته‌اند در باره جنبش **مختاریان** ، بلحاظ اینکه از نیمه اول قرن هیجدهم باینطرف وارد پمرحله خلاقه نوینی گشته است ، سخن نمی‌گوئیم و در جائی دیگر به بحث خواهیم پرداخت ، درخاتمه ، کوششهایی که برای هماهنگی قسمت های مختلف طرحهای این گفتار بکار بسته شده است . در حقیقت پیشنهاد ایجاد پیوندی است بین ادبیات هیجده قرن و میراث ادراکی قرن معاصر .

پایان قسمت اول